



## فیلمی که برپای طالبان و القاعده توسط آمریکا و اسرائیل و آل سعود را لو داد

سعید مستغنی

فیلم «جنگ چارلی ویلسن» محصول ۲۰۰۷ و ساخته مایک نیکولز (سازنده آثار مهمی مانند «چه کسی ازورجینیاوولف می‌ترسد؟» و «فارغ‌التحصیل»)، فیلمی بود که به برپایی و حمایت گروه‌های تروریستی تکفیری مانند طالبان و القاعده توسط آمریکا و آل سعود و اسرائیل می‌پرداخت، در شرایطی که ۵-۶ سال از حادثه ۱۱ سپتامبر می‌گذشت. چارلز ویلسن، نماینده معروف ۶ دوره کنگره آمریکا از تگزاس بود که اگر نامش را در اینترنت جستجو کنیم، متوجه می‌شویم از حامیان جنگ افغان‌ها علیه ارتش شوروی و به‌وجود آمدن گروه‌هایی همچون طالبان بوده است. چارلی ویلسن (با بازی تام هنکس) نماینده دمکرات و عضو کمیته‌های امنیتی-اطلاعاتی و نظامی کنگره آمریکا، آدمی لابلایی، زن باره و مشروب خوار، قصد می‌کند در دوره ششم نمایندگی‌اش، همزمان با آغاز ریاست‌جمهوری رونالد ریگان و همچنین حمله شوروی به افغانستان، کاری انجام دهد. در همین حال یک مأمور بد عبق سازمان سیا به نام «گاست اوراکوتوس» (با بازی فیلیپ سیمور هافمن) که به دنبال راهی برای اجرای برنامه‌های این سازمان در افغانستان است، با وی همراه می‌شود. از طرف دیگر زن نروتمندی که نیز به نام «جوانا هرنینگ»-ششمین پولدار تگزاس با بازی جولیا رابرتز) که از دوستان قدیمی چارلی ویلسن بوده و از محافظه‌کاران اصلی این ایالت به شمار می‌آید، به عنوان کنسول افتخاری آمریکا در پاکستان و فعال اجتماعی برای این کشور، علاقمند است به ژنرال ضیاءالحق (رئیس‌جمهور کودتاگر



نگاهی به فیلم «یهودا و مسیح سیاه»

## جاسوس تاریخ مصرف گذشته سرگرم می‌کند

فضاى ضد نژادپرستی در آمریکا، از زمان قتل فلیچ «جورج فلوید» به دست پلیس آمریکایی، به شدت اوج گرفته است. البته چندی پیش و به‌خاطر فشار بسیار زیاد رسانه‌ها، قاتل فلوید گناهکار شناخته شد ولی در این بین، از تقریباً یک سال پیش تا به حال، قتل‌های ناجوانمردانه رنگین‌پوستان در آمریکا، به دست پلیس و نژادپرستان، افزایش چشمگیری داشته است و به نوعی سیستم نژادپرست، با در پیش گرفتن این سیاست‌ها از مدت‌ها قبل، انتقام اجرای عدالت را در مورد فلوید، از دیگر هموعاشش گرفته و می‌گیرد... هالیوود هم در یکی دو سال اخیر، با پرداختن به داستان‌هایی در مورد سیاه‌پوستان در طیف‌های مختلف، سعی کرده است به اصطلاح سیاه‌پوستان را وارد میدان کند تا آذهان عمومی را آرام کند. فیلم «یهودا و مسیح سیاه» به نوسندگی و کارگردانی «شاکا کینگ» محصول سال ۲۰۲۱ است که توانست جوایز بین‌المللی زیادی را از جمله جایزه اسکار بهترین بازیگر مکمل مرد و بهترین آهنگ اورجینال را از آن خود کند. این فیلم روایت زندگی رهبران جنبش بلنگ سیاه را بازگو می‌کند.

داستان فیلم «یهودا و مسیح سیاه»، در مورد زندگی و مبارزات «فردرینک آلی همپتون»، رئیس حزب بلنگ سیاه در «پلینویز» است. همپتون که با سخنرانی‌های انقلابی خود سعی در بیداری متهمان خود داشت، متداها نیز نظر سازمان FBI بود و سرانجام پلیس با اجبر کردن یک محکوم سیاه پوست به نام «ویلیام اونیل» توانست جاسوسی را به حلقه نزدیکان همپتون وارد کند تا از حرکات جنبش مطلع شوند و در نهایت هم با خبرچینی اونیل، موفق اخفای همپتون را پیروز کردند و او و تعدادی از رهبران جنبش را در شنی هولندا، به ریگبار مستند داستان در فیلم یهودا و مسیح سیاه بیشتر روی خیانت اونیل و چگونگی پیوستن او به انجمنی برای خبرچینی مأمور می‌دهد.

فیلم «یهودا و مسیح سیاه»، از همان ابتدای ماجرا مخاطبین می‌بینند که سفیدپوستان، نگاه بسیار منفی نسبت به جنبش بلنگ سیاه دارند و طبق نظر افراد بلند پایه آمریکایی، بلنگ سیاه را بزرگ‌ترین خطر برای امنیت ملی آمریکا می‌دانستند، خطری که طبق گفته خودشان به مراتب بزرگ‌تر از روسیه و چین بود! این نوع رویکرد داستان، کاملاً می‌خواهد به مخاطبین نشان بدهد که وقتی مسائل امنیت ملی سفیدپوستان در آمریکا مطرح باشد، جای هیچ‌گونه رحم و شفقتی باقی نمی‌ماند و در نهایت هم با کشته‌شدن یا بهتر بگوییم، سلاخی شدن همپتون و دوستانش، نشان می‌دهد که سفیدپوستان تا چه اندازه در دفع خطرات دشمنان‌شان موفق هستند!

فیلم «یهودا و مسیح سیاه»، یکی از مهم‌ترین مسائلی که مطرح می‌شود، بی‌نتیجه بودن تفکرات انقلابی و ضد نژادپرستی است. در فیلم، کارگران سعی دارد به مخاطب این مسئله را القا کند که هر چند مصالحه با دولت هیچ نتیجه‌ای برای سیاه‌پوستان ندارد و تنها انقلاب می‌تواند راه آزادی را در آمریکا برای آنها باز کند اما این مسئله تنها در صورت اتحاد کامل بین سیاه‌پوستان اتفاق می‌افتد که آن هم قرار نیست اتفاق بیوفتد. و به زبان ساده‌تر فیلم می‌خواهد بگوید که سفیدپوستان با راه‌های مختلف اجازه این اتحاد را نمی‌دهند. «یهودا و مسیح سیاه»، مخاطبین تلاش‌های خالصانه‌ای را می‌بینند که در نهایت به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسند و فیلم سعی دارد در صورت سرپسته به مخاطبین نشان بدهد که انقلاب و برخورد خشن، که از قضا تنها راه باقی‌مانده برای سیاه‌پوستان آمریکاست، به هیچ وجه جواب نمی‌دهد.

این نوع رویکرد با توجه به شعله‌ور شدن آتش قیام و تظاهرات خیابانی در شهرهای مختلف آمریکا بر ضد نژادپرست، به شدت جالب توجه است و نشان از دیدگاه‌های هالیوودی دارد که همچنان باید در جهت دفاع دولت نژادپرست این کشور، فیلمنامه‌هایش را تنظیم کند و به مخاطبینش بفیلاند که تلاش برای رسیدن به برابری و آزادی بی‌فایده است.



مهره سوخته خراج می‌شود در فیلم «یهودا و مسیح سیاه»، مخاطب می‌بیند که مهم‌ترین عامل شکست جنبش بلنگ سیاه همان اشغال خوستون‌امیر پلیس و مراجع قانونی و نه کارشناسی‌های دولت، که خیانت عده انگشت‌نماش در سیاه‌پوستان است. البته که در هر جنبشی خیانت می‌تواند مشکلات زیادی را به‌وجود بیاورد و ضربات سختی بزند اما این مسئله که دیکتاتوری در آمریکا به قدری است که جای هیچ آزادی بیانی را برای مخالفین و مترعین به سیاست‌های دولت باقی نمی‌گذارد، هم قابل تأمل است. اینکه رهبران جنبش بلنگ سیاه که بیشتر اقداماتشان صرف بالا بردن کیفیت زندگی روزمره سیاه‌پوستان از جمله تغذیه، آموزش و بهداشت کودکان سیاه‌پوست بود، تنها به‌خاطر مقابله با پلیس نژادپرست که دیگر همه دنیا میدانند چطور سیاه‌پوستان را قتل‌عام می‌کند، کشته می‌شوند، جای هیچ‌گونه سوألی را برای مخاطبین آگاه در مورد آزادی بیان در آمریکا باقی نمی‌گذارد. نکته مهم دیگر در فیلم «یهودا و مسیح سیاه» استفاده از برای ویلیام اونیل است که در انتهای داستان نشان می‌دهند چگونه انجمنی‌ای از او برای مقاصد شوم شان استفاده می‌کند و بعد از اینکه در ازای مبلغ حقیری او را به جاسوسی وادار می‌کند، با اطلاعاتش موفق به پیدا کردن مخفیگاه همپتون می‌شود و ۲۰ سال بعد وقتی دوباره آتش شورش سیاه‌پوستان بالا می‌گیرد، برای گم کردن رد جنایت‌های خود، دوباره توب را در زمین سیاه‌پوستان می‌اندازد و درست در روز ۱۱م ژانویه ۱۹۹۰ که روز مارتین لوتر هم بود، مستند «چشم به جایزه ۲»، از شبکه PBS را پخش می‌کند و در بخشی از آن بعد از افشای خیانت ویلیام اونیل، مصاحبه با اونیل از همه جا بی‌خبر را ضمیمه مستند کردند و اونیل که نمی‌دانست قرار است به‌عنوان آخرین خدمتش در این بازی خراج شود، سخنان زیادی را در مدح خدمتاش بیان کرد. در بخشی از این مصاحبه اونیل گفته است: «من هرگز جزو انقلابی‌های صندلی‌نشین نبودم و تلاشم را کردم... حالا هم ترجیح می‌دهم تاریخ به جای من حرف بزند...»

عصر همان روز و درست بعد از پخش مستند رسواکننده بی‌بی‌سی، ویلیام اونیل که دیگر هویتش به‌عنوان جاسوس افشایی‌ای، لو رفته بود، خودکشی کرد و به زندگی خود پایان داد. اخبار خیانت اونیل و خودکشی او برای مدت زیادی توانست جامعه را سرگرم کند و سیاه‌پوستان آن دوره را از مطالبه حقوق برحقشان دور کند. مجموعه سیاه‌پوستان آشنا در فیلم «یهودا و مسیح سیاه»، «دنیل کالویا» و «کیت استنفیلد» در نقش‌های اصلی داستان ایفای نقش کردند. این دو بازیگر که قبلاً در فیلم معروف و جنجالی «برو بیرون» با هم، همبازی بودند و با آن فیلم به شهرت رسیدند. این دو بازیگر در فیلم یهودا و مسیح سیاه هم به نوعی تکرار همان نقش سیاه‌پوستان در تله سفیدپوستان را دارند. منشا در قالب بیوگرافی تاریخی چند سالی می‌شود که هر ساله تعداد اندکی از بازیگران سیاه پوست، وارد میدان فیلم‌های هالیوودی می‌شوند و این بازیگران معمولاً در نقش‌های متعصب به نژادپرستی ایفای نقش می‌کنند و به نوعی کلیشه در فیلم‌ها تبدیل می‌شوند طوری که با دیدن اسم یکی از آنها در بین بازیگران اصلی، مخاطبین می‌فهمند که قرار است فیلمی با مضامین نژادپرستانه یا ضد نژادپرستانه نگاه کنند! در «یهودا و مسیح سیاه» هم با دوباره قرار گرفتن او دو بازیگر کنار یکدیگر، مخاطبین پای روایت سفیدپوستان به اصطلاح برنده آن دوره می‌نشینند و می‌بینند که چطور صدای بزرگ‌ترین انقلاب و جنبش سیاه‌پوستان آمریکا، به‌وسیله سیستم نژادپرست، در نطفه خفه شد. فیلم «یهودا و مسیح سیاه»، با هزینه ۲۶ میلیون دلار ۶ میلیون فروش داشت ولی به‌خاطر استقبال مخاطبان و موفقیتش در بردن جوایز اسکار و گلدن گلوب، تهیه‌کننده‌گانش از این فیلم به‌عنوان یک موفقیت بزرگ برای تیم تولیدکننده یاد می‌کند.

این برنامه به تهیه‌کنندگی «سیدافضل میرلوحی»، کارگردانی علی خان‌پور و با اجرای سیدعلیرضا قوامی یک‌ساعت مانده به اذان مغرب به روی آنتن می‌رفت.

اما در برنامه اسمال برنامه سازان این شبکه هدف خود را به شناساندن علما و روحانیون که شاید بتوان گفت اولین نقطه قوت این برنامه حضور همین محققان برجسته در هر قسمت بود. محققان و پژوهشگرانی چون آیت‌الله صدیقی، حجت‌الاسلام محمد مسجدجامعی، استاد حاج قاسم تبریزی، و... که خود صاحب اثر و دارای عناوین متعدد کتاب و مقاله هستند.

اما نقطه قوت دوم این برنامه تهیه کلیپ و مستندهای کوتاه از زندگی و زمانه هر عالم به شکل جداگانه بود. به طور مثال اگر رویارویی آیت‌الله میرزاحمدتقی شیرازی با استعمارگران انگلیسی در کشور عراق روایت می‌شد؛ در کلیبی با نشان دادن تصاویر «لرد کسرن» نماینده استعمار انگلیس در کشوراشغال شده عراق، به همراه نشان دادن تصاویر قیام مردم عراق در پی فتوای آیت‌الله شیرازی علیه انگلیسی‌ها، امکان بهتری برای فهم تاریخ و حوادث آن مقطع برای مخاطبان فراهم می‌کرد.

در واقع می‌توان گفت عوامل برنامه ضیافت با درک اهمیت الگوسازی زندگی بزرگان و قهرمانان جهان اسلام و وطن برای عموم مردم به ویژه جوانان، گام نخست برای ارائه محتوای ارزشمند تولید شده درباره مبارزات علما در تاریخ معاصر به مخاطب در سیمای جمهوری اسلامی برداشته است. اقدامی قابل تقدیر که امید است در سال‌های آینده به تولید مستند داستانی‌های خوش ساخت و حتی به ساخت فیلم و تریلر محور هرشب میزبان یکی از مبارزات و پژوهشگران بود. محققانی که در هر قسمت

عنوان کمک به غیرنظامیان به صورت غیرقانونی به سنسوریه آمده بود و تنها کاری که نمی‌کرد، کمک به مردم عادی بود.

حقیقت ماجرا جنگ در سوریه بیش از آنکه نظامی باشد، رسانه‌ای بود. بنابراین خبرنگاران محور مقاومت (به نسبت امکاناتی که داشتند) نقشی هم تراز نظامیان بر ضد تروریسم وهابی در سیرا ایفا کردند. به افشای چگونگی فروش نفت توسط داعش به ترکیه توسط یک خبرنگار پرس‌تی‌وی دقت کنیم؛ مرحوم خانم سرینا شیم، با حضور میدانی و گزارش‌های تصویری برای پرس‌تی‌وی به جهان نشان داد که داعس چگونه نفت می‌دهد و اسلحه دریافت می‌کند.

هر چند این خبرنگار شجاع، در این راه جان خود را فدا کرد. شهید یزن کحیل تصویربردار العالم هم در میدان نبرد حاضر بود دقیقاً تلاشی برای خنثی کردن تاکتیک فوق به شهادت رسید در حالی که مادرش خبرنگار دیگر العالم در فرودگاه ابوظهیر در حال گزارش زنده حمله تروریست‌ها به غیرنظامیان بود.

این مسائل حقایقی است که در شبکه‌های برون مرزی به ویژه پرس تی وی بررسی می‌شود و ماجرای تلخ جنگ سوریه که غرب عامل آن بود را روایت می‌کند.

با آنکه از ابعاد میدانی جنگ سوریه کاسته شده اما بیان حقیقت رویدادها وظیفه رسانه‌هایی مانند پرس تی وی است؛ برای نمونه برنامه «جریسان خاورمیانه» در شبکه پرس تی وی تنها یکی از مواردی است که بیننده اروپایی آمریکا را از نقش ویرانگر دولت ایالات متحده در بحران‌سازی ده ساله در سوریه آگاه می‌سازد. جنگ ترکیبی در سوریه نشان داد که رسانه‌های بین‌المللی در قرن حاضر دارای چه قدرت تأثیرگذاری بالایی هستند و برای مقابله با بحران‌های مشابه علاوه بر توان نظامی باید بر قدرت شبکه‌های برون مرزی صداوسیما همچون پرس تی وی، همبسیان تی وی و... به عنوان بخشی از بازدارندگی دفاعی این گروه خرابکار بین‌المللی داشت که تحت

تاریخی بود. کتابهایی که مبارزات بی‌وقفه و مجاهدانه علما و روحانیون با استبداد داخلی و استعمار را پیش چشم مخاطبان به نمایش می‌گذاشتند و تاگفته‌های بسیاری از سلوک و کم‌رنگ جلوه دادن نقش مذهبیون و به ویژه بسیاری از تاریخ معاصر ایران به همراه داشت.

می‌شده است؛ مذهبیون و قهرمانان آنها در تاریخ نگاری به حاشیه برده شده؛ و حتی گاهی کاملاً حذف شده بودند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رویکرد حذف یا کم‌رنگ جلوه دادن نقش مذهبیون و به ویژه بسیاری از تاریخ معاصر ایران به همراه داشت. صورتی‌ها و موفقیت‌های مردم عزیز ایران اشاره داشت.

ولی دو ویژه برنامه شبکه ۴ «زندگی پس از زندگی» و ویژه برنامه شبکه قرآن سیمیا یعنی «ضیافت» از سایر ویژه برنامه‌های قبل از افطار متمایز بود. در واقع می‌توان گفت رویکرد پژوهشی و متفاوت بودن موضوع، دو شاخصه مهم این دو برنامه بود که آنها را از سایر برنامه‌های قبل از افطار متفاوت می‌کرد.

البته و متأسفانه در این میان ویژه برنامه «ضیافت» با وجود غنای بالا در محتوا، ابتکارات و خلاقیت‌های تصویری، کمتر مورد توجه سایر رسانه‌ها قرار گرفت... آفرین به این «ضیافت» نوشته مهر عمرشی

فرهنگی، اجتماعی، علمی، اقتصادی و سیاسی در تاریخ نگاری تاریخ معاصر ایران مورد نقد قرار گرفت، و در مقابل مورخان و تاریخ نگارانی که رویکرد قرانی شروع به تدوین تاریخ و معرفی زندگینامه علمای بزرگ و مجاهد و بیان نقش مؤثر آنها در تاریخ معاصر ایران کردند. نتیجه این رویکرد جدید، تدوین کتاب‌هایی با محور زندگینامه و مبارزات علما و روحانیون بزرگ تاریخ معاصر در موسسات گوناگون انجام شده باشد. در نتیجه مردم از ترس هجوم تروریست‌ها بریده شدن سرشان یا به کنیزی رفتن خانواده‌شان اقدام به فرار می‌کردند و یک شهر یا چند روستایی که در کنترل دولت دمشق قرار داشت و اثری از جنگ هم در آن دیده نمی‌شد به ناگهان صحنه هرج و مرج و آتارشی می‌شد. این مسئله دفاع در برابر موج تروریسم را برای ارتش و نیروهای مقاومت صدچندان سخت می‌کرد.

سوریه قبل از آنکه مورد یورش القاعده و داعش (تحت عناوین گروه‌های مختلف و هجوم جنگ‌طلبانی از صد کشور مختلف) برای روبرویی با دولت دمشق واقع شود، از منظر رسانه‌ای و جنگ شناختی آماج حمله‌های نامرئی شبکه‌های بین‌المللی آمریکا، انگلیس و متحدان عرب منطقه ای آنها (عربستان و امارات) سپس بازنشر همان محتوا در فضای مجازی مانند فیس بوک و توئیتر بود. آنچه تفاوت چشمگیری در جنگ سوریه ایجاد کرده بود، فقط اخبار دروغین نبود. تأثیرگذاری رسانه‌ها بر مسائل میدانی آنچنان قوی بود که نبردهای نظامی را متأثر خود ساخته بود. به صورت عادی در جنگ‌های گذشته، رسانه‌های دو طرف و حتی مستقل همواره از حرکت نظامیان مسلح‌تم که یک گام عقب‌تر هستند و بیش از همه به ارائه اخبار نبرد یا عواقب و آثار آن می‌پرداختند، اما آنچه در سوریه دیده شده کاملاً برعکس بود؛ در سوریه، این رسانه‌ها بودند که چند گام از نبردهای میدانی جلوتر بودند و به نوعی حوادث نظامی آینده را رقم می‌زدند.

بیشتر رسانه‌های غربی، عربستانی و اماراتی اخبار را به گونه ای بیان می‌کردند که مردم شهرها و مناطق دچار اشتباه محاسباتی شوند و روند مسقوط سران‌ها و ایجاد بی‌نظمی وحشتناک به اوج برسد. رسانه عامل سقوط شهرها تنها یکی از تاکتیک‌های آنها این بود که خبر مسقوط شهرها یا مناطق مختلف را اعلام می‌کردند قبل از آنکه حرکت نظامی



تربیت شده‌اند نه ایجاد سازوکارهای اجتماعی و حتی رسانه‌ای. انواع اختطوط دفاعی گذر کرده و از درون شهرها فعالیت نظامی خود را شروع می‌کردند. طبعاً کم‌ترین نتیجه آن سردرگمی ارتش برای مقابله با دشمنی بود که انگار نامرئی همه جا هست. برای همین جنگ سوریه تنها جنگی در جهان بود که خط مقدم نداشت و تروریست‌ها در همه جا حضور داشتند و هر شهر یا منطقه‌ای برای هر لحظه‌ای ممکن بود عرصه فعالیت آنها باشد. تروریست‌هایی که از کشورهای مختلف آمده بودند و بسیاری از آنها حتی عربی نمی‌دانستند.



گام بعدی این بود که تروریست‌ها بی‌نظمی ایجاد شده استفاده کرده و در پوشش مردم عادی، از اختطوط دفاعی گذر کرده و از درون شهرها فعالیت نظامی خود را شروع می‌کردند. طبعاً کم‌ترین نتیجه آن سردرگمی ارتش برای مقابله با دشمنی بود که انگار نامرئی همه جا هست. برای همین جنگ سوریه تنها جنگی در جهان بود که خط مقدم نداشت و تروریست‌ها در همه جا حضور داشتند و هر شهر یا منطقه‌ای برای هر لحظه‌ای ممکن بود عرصه فعالیت آنها باشد. تروریست‌هایی که از کشورهای مختلف آمده بودند و بسیاری از آنها حتی عربی نمی‌دانستند.